

تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام اندام «سر» در زبان فارسی^۱

آوا ایمانی^۲
عادل رفیعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی ساخت ترکیب‌های نام اندام «سر»، به عنوان یکی از فعال‌ترین نام اندام‌های زبان فارسی است - تا در چارچوب صرف ساختی (Booij, 2010) به تحلیل الگوی واژه‌سازی [سر-X] پرداخته شود. همچنین این مقاله می‌کوشد تنوع‌های معنایی، عمومی‌ترین طرح‌واره ساختی ناظر بر عملکرد این الگوی واژه‌سازی، انشعابات حاصل و نیز ساختار سلسله‌مراتبی آن را در واژگان گویشوران زبان فارسی بر اساس داده‌های همزمانی و در زمانی مورد بررسی قرار دهد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها شامل ۱۷۸ واژه مرکب است که از جستجو در فرهنگ سخن (Anvari, 2002)، فرهنگ زانسو (Keshani, 1993)، پیکره بیجن خان و جستجوگر گوگل استخراج شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که دو طرح‌واره ساختی عمومی و چندین

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.19239.1506

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان؛ a.imani@fgn.ui.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ a.rafieei@fgn.ui.ac.ir

زیرطرح‌واره فرعی تشکیل‌دهنده نظام سلسله‌مراتبی این ساخت هستند. همچنین مفاهیم «هستار مرتبط با معنای سر و X» و «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای سر و X»، انتزاعی‌ترین همبستگی‌های صورت و معنای ناظر بر عملکرد این ساخت هستند. این مطلب بیان‌گر آن است که الگوی [سر-X] از اساس ساختی با قابلیت کارکرد چندگانه است. به سخن دیگر، چندمعنایی که در این جا با آن روبه‌رو هستیم نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح ساخت‌ها و طرح‌واره‌های انتزاعی قابل‌تبیین است. همچنین، مشخص شد که علاوه بر معنای حاصل از ساخت، عامل‌های دیگری مانند معنای هر یک از اجزای شرکت‌کننده در ساخت و رابطه آن‌ها، دانش دایره‌المعارفی، بافت و همچنین ساز و کارهای مفهومی استعاره و مجاز نقش مهمی در تعیین معنای واژه‌های مرکب حاصل از این ساخت دارند.

واژه‌های کلیدی: صرف ساختی، طرح‌واره ساختی، چندمعنایی ساختی،

ترکیب، نام‌اندام

۱. مقدمه

پدیده ترکیب به عنوان یکی از فرآیندهای زایا، توجه بسیاری از زبان‌شناسان خارجی از جمله (Ralli, 2013; Booij, 2012; Bauer, 2008; Bisetto and Scalise, 2005) را به سوی خود کشانده است. در زبان فارسی نیز می‌توان به پژوهش‌های گوناگونی در پیوند با فرآیند ترکیب اشاره کرد، از جمله (Tabatabaee, 2003; 2007; 2014) سلسله مقالات نامه فرهنگستان با نام ترکیب در زبان فارسی (۱) تا (۷). با این وجود، هنوز ابعاد ناشناخته‌ای در تحلیل این فرآیند و تنوعات معنایی حاصل از آن در زبان‌های مختلف از جمله فارسی وجود دارد که همگی جای تأمل دارند. در این میان، رویکرد صرف ساختی^۱ یکی از جدیدترین رویکردهای حوزه صرف است. این رویکرد سعی دارد با به کارگیری مفاهیم و ابزارهای جدید مانند ایده سلسله‌مراتبی بودن^۲ طرح‌واره‌های ساختی^۳، پیش‌فرض بودن ماهیت وراثت^۴ و امکان ساختی بودن بخشی از ویژگی‌های صورت و معنای ساخت‌های زبانی، توصیف و تحلیلی نو از فرآیندهای مختلف ساخت‌واژی از جمله فرآیند ترکیب ارائه دهد. از جمله مسائلی که رویکردهای صرفی پیشین مانند رویکردهای تکواژبنیاد^۵ در توجیه آن‌ها با مشکل روبه‌رو هستند، مواردی است که نتوان در ساختار واژه شاهد

¹ construction Morphology

² hierarchical

³ constructional schema

⁴ default Inheritance

⁵ morpheme-based approach

تناظر یک‌به‌یک واژ-تکواژ شد. هر چند رویکرد صرف ساختی با در بر گرفتن رویکردی واژه‌بنیاد به ساخت‌واژه، کلیت واژه را نه پیامد عملکرد قواعدی بر روی ریشه، بلکه حاصل حضور برخی ساخت‌های خاص صرفی می‌داند (Rafiei, 2012). برای نمونه، یکی از موضوع‌های بحث‌برانگیز در این رویکرد، ظهور برخی عناصر واژگانی مستقل مانند «سر» است. این عناصر در بسیاری از ترکیب‌های زبان فارسی به عنوان عضو ثابت (سازه اول) ظاهر می‌شود و با ابهامات و پیچیدگی‌های گوناگونی همراه هستند. بنابراین، در چارچوب صرف ساختی قابل بررسی است. پژوهش حاضر، با تمرکز بر صرف ساختی (Booij, 2010) که خود برگرفته از دستور ساختی گلدبرگ (Goldberg, 1995) است، سعی دارد به دو پرسش پاسخ دهد. نخست اینکه، طرح‌واره‌های ساختی عمومی ناظر بر ساخت‌واژه‌های مرکب حاصل از نام‌انداز «سر» در فارسی کدامند؟ دوم آنکه، تنوعات معنایی قابل برداشت از فرآورده‌های طرح‌واره‌های ساختی عمومی چگونه شکل گرفته‌اند و تأثیر آن‌ها در تشکیل سلسله‌مراتب و زیرطرح‌واره‌های فرعی چیست؟

به منظور انجام این پژوهش، ترکیب‌های نام‌انداز «سر» از فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ فارسی زانسو، پیکره بیجن خان و جستجوگر گوگل گردآوری شدند. همچنین داده‌های در زمانی از پیکره فرهنگ‌یار فرهنگستان زبان و ادب فارسی که گستره وسیعی از منابع فارسی از قرن چهارم ه. ق. تاکنون را تشکیل می‌دهد، استخراج شدند. سپس به منظور محدود کردن پژوهش، از میان همگی ترکیب‌های به‌دست‌آمده (۲۰۲ واژه مرکب) فقط آن دسته از واژه‌هایی که «سر» در جایگاه اول ظاهر می‌شود (۱۷۸ واژه) انتخاب شدند. سپس این گونه واژه‌ها در دو بعد همزمانی و در زمانی مورد تحلیل قرار گرفتند. در این میان، بررسی ترکیب‌هایی که «سر» به عنوان سازه دوم ظاهر می‌شود، به پژوهش‌های آینده واگذار گردید. مقاله حاضر متشکل از پنج بخش است. بخش مقدمه به بیان مسأله و طرح کلی پژوهش می‌پردازد. بخش دوم به پیشینه پژوهش اختصاص دارد. در بخش سوم، مبانی نظری پژوهش از قبیل رویکرد صرف ساختی و مفاهیم کلیدی آن معرفی می‌شود. بخش چهارم، به تحلیل داده‌ها و بحث اختصاص یافته است. در این بخش، مقوله‌بندی واژه‌ها، بررسی تنوعات معنایی و نحوه شکل‌گیری آن‌ها از طرح‌واره اصلی ارائه می‌شود. در بخش پایانی، یافته‌های پژوهش بیان می‌گردد.

۲. پیشینه پژوهش

ترکیب، پربسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است. طباطبایی (Tabatabaee, 2014) می‌نویسد در بیش از هفتاد درصد از واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز از فرآیندهای ترکیبی استفاده شده است. فراوانی فرآیندهای ترکیبی در واژه‌سازی غیرعالمانه نیز

بیشتر است. در این بخش، ابتدا به شرح مختصری آراء و دیدگاه‌های دستورنویسان و زبان‌شناسان سنتی در پیوند با فرآیند ترکیب می‌پردازیم. سپس، در ادامه به برخی از پژوهش‌های جدید در این زمینه نیز اشاره می‌شود.

ناتل خانلری (Khanlari, 1972, p. 160-162) می‌نویسد: «مراد از ترکیب به هم پیوستن دو یا چند کلمه مستقل است که هر یک معنای خاصی دارد و از پیوند آن‌ها کلمه تازه‌ای حاصل می‌شود که اگر چه متضمن معنای اجزاء نیز هست، مفهوم مستقل و تازه‌ای را بیان می‌کند». کلباسی (Kalbasi, 1992, p. 35) معتقد است «کلمات مرکب کلماتی هستند که از دو یا چند واژگ آزاد ساخته شده‌اند». قریب و همکاران (Gharib et al., 1994)، ناتل خانلری (Natel, 1972) و کلباسی (Kalbasi, 1992) به بررسی و تحلیل واژه‌های مرکب ساخته شده با ستاک فعل به عنوان یکی زایاترین ابزار ترکیب در زبان فارسی می‌پردازند. آن‌ها معتقدند که بخش فعلی ترکیب در این الگو در حقیقت یک صفت فاعلی است که پسوند «-آنده» آن افتاده است و به همین سبب، کل ترکیب، صفت فاعلی مرکب مرخم نامیده می‌شود. هر چند صادقی (Sadeghi, 2004) در این زمینه استدلال می‌کند که همه این ترکیب‌ها، هسته‌دار بوده و از جنبه مقوله واژگانی «اسم-صفت» هستند، اما هسته آن‌ها ستاک حال فعل است. از آن جایی که در ترکیب‌های هسته‌دار، کل ترکیب، دارای همان مقوله واژگانی هسته است، به نظر می‌رسد که در واقع هسته، یک پسوند صفر «اسم-صفت‌ساز» است که مقوله واژگانی خود را به کل ترکیب گسترش می‌دهد. صادقی (همان) نتیجه می‌گیرد که این نکته استنباط دستورنویسان سنتی را باید پذیرفت، البته بی‌آنکه ترخیمی در کار باشد. زیرا هیچ‌گاه در طول تاریخ زبان فارسی ترخیمی روی نداده است. طباطبایی (Tabatabaee, 2003) نیز معتقد است که سازه دوم در این ترکیب‌ها صفت فاعلی مرخم است و نباید به اشتباه، آن را فعل (بن مضارع) به شمار آورد. در مقابل این دو دیدگاه، افرادی مانند انوری و احمدی گیوی (Anvari & Ahmadi Givi, 1999)، لازار (Lazard, 2005)، وحیدیان کامیار و عمرانی (Vahidian Kamyar & Emrani 2006) و خرمایی (Khorma'i, 2008) دیدگاه سومی را ارائه کردند. آن‌ها جزء دوم را ستاک حال به شمار می‌آورند.

همان گونه که در تعریف‌ها و دیدگاه‌های اشاره شده مشاهده شد، در دستور سنتی، ترکیب اغلب به صورت جمع دو تکواژ قاموسی آزاد در یک واژه در نظر گرفته شده است، مانند واژه «سبزی‌پلو». هر چند چنین تعریفی در مورد همه ترکیب‌های زبان فارسی صادق نیست. زیرا در این زبان تکواژهای وابسته و تکواژهای دستوری نیز در ساخت واژه مرکب شرکت می‌کنند. برای نمونه، واژه «پلوپز» از یک تکواژ قاموسی آزاد و یک تکواژ قاموسی وابسته، واژه «افت‌وخیز» از دو تکواژ وابسته قاموسی و یک تکواژ آزاد دستوری، و واژه «بر روی» از دو تکواژ آزاد دستوری

تشکیل شده است. شقاقی (Shaghghi, 2007, p. 91) با استفاده از اصطلاح «واژه» توصیف جامع تری از واژه‌های مرکب زبان فارسی به دست می‌دهد. وی می‌نویسد واژه‌ای مرکب به شمار می‌آید که از دو یا چند واژه، از جمله بسیط، غیربسیط، واژگانی، دستوری، آزاد یا وابسته تشکیل شده است. واژه مرکب، حاصل عملکرد فرآیند واژه‌سازی ترکیب است و به گونه‌ای صورت‌بندی می‌شود که از عهده توصیف انواع واژه‌های موجود (بالفعل) و محتمل (بالقوه) زبان نیز بر می‌آید. طباطبایی (Tabatabaee, 2003) به جنبه‌های نظری در پیوند با اسم‌ها و صفت‌های مرکب فارسی می‌پردازد. وی بر آن بوده تا واژه‌های مرکب فارسی در چارچوب «نظریه نحوی ایکس تیره» و با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند تراوش و هسته‌داری تحلیل شوند. مهم‌ترین نتیجه پژوهش وی این است که زیاترین فرآیندهای واژه‌سازی آن‌هایی هستند که از قواعد ناظر بر ساخته شدن گروه‌های نحوی پیروی می‌کنند. سبزواری (Sabzevari, 2009; 2018) به ترتیب، در رساله دکتری‌اش به بررسی و تحلیل معناشناسی اسامی مرکب زبان فارسی پرداخته است. وی اصل ترکیب‌پذیری معنایی را که در حوزه دستور مطرح است به مطالعات اسامی مرکب تعمیم داده تا از این رهگذر به تفاوت ماهیت معنایی انواع اسم‌های مرکب بپردازد. وی در پژوهش دوم و از زاویه‌ای دیگر به بررسی معناسازی، برداشت و الگوهای مفهومی اسامی مرکب درون‌مرکز فارسی می‌پردازد. لازم به اشاره است که در پژوهش حاضر نگارندگان با به‌کارگیری رویکردی واژه-بنیاد به صرف (صرف ساختی) به تحلیل ترکیب‌های دارای ساخت [س- X] می‌پردازند و همسو با دیدگاه سوم، به ویژه آرای آرونوف (Aronoff, 1994)، اینکلاس و زول (Inkelas and Zoll, 2005) و خرمایی (Khorma'i, 2008) هستند. با توجه به اینکه مقاله حاضر بر مبنای چارچوب نظری صرف ساختی انجام می‌پذیرد، در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در چارچوب صرف ساختی زیر ارائه می‌گردد.

هانینگ و بوی (Hüning & Booij, 2014) در مقاله‌ای به تحلیل فرآیند اشتقاق-ترکیب و ظهور وندهای اشتقاقی بر اساس رویکرد صرف ساختی می‌پردازند. آن‌ها به آراء و دیدگاه‌های افراد گوناگون در پیوند با نحوه برخورد و مواجهه آن‌ها با پدیده ظهور وندهای اشتقاقی جدید، اشاره می‌کنند. سپس آن‌ها به این مسأله می‌پردازند که این پدیده را مصداق و نوعی از دستوری‌شدگی به شمار می‌آورند، یا نوعی واژگانی‌شدگی و یا هیچ‌کدام. آرکودیا (Arcodia, 2012) با اشاره به تمایز و دسته‌بندی سنتی واژه‌های مرکب به درون‌مرکز و برون‌مرکز بر اساس وجود یا عدم وجود سازه هسته، به مرور برخی مسئله‌های کلیدی در پیوند با مفهوم ساخت‌واژی هسته می‌پردازد. وی موارد مشکل‌ساز را شرح داده و سپس مسأله هسته‌داری¹ در اشتقاق و ترکیب

¹ headedness

را از منظر صرف ساختی می‌کاود. او در ادامه می‌نویسد که قائل شدن به واژگان سلسله‌مراتبی با زیرطرح‌واره‌هایی که بیان‌گر تعمیم‌های میانی^۱ هستند، یک ابزار نظری بسیار قوی را برای تبیین پدیده‌گونه‌گونی^۲ در هسته‌داری فراهم می‌کند. آدرینگ و بوی (Audring & Booij, 2007) با مطرح کردن ایجاد اصطلاحات ساختی^۳ و درجه‌های مختلف انتزاع در تحلیل واژه‌های غیربسیط و گروه‌ها دو مورد جواز ساختی^۴ معرفی می‌کنند. آن‌ها معتقدند واژه‌هایی که دارای یک معنای خاص هستند مجوز خود را یا از پیکربندی‌های^۵ ساخت‌واژی و یا از پیکربندی‌های نحوی ویژه می‌گیرند.

در میان پژوهشگران ایرانی نیز رفیعی و ترابی (Rafiei & Torabi, 2014) به بررسی وراثت و انگیزتگی رابطه صورت و معنی در واژگان و نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی بر مبنای رویکرد صرف ساختی پرداخته‌اند. آن‌ها با تمرکز بر شیوه تعبیر مفهوم وراثت در این رویکرد با نام انگیزتگی، در پی شرح نقش الگوهای واژه‌سازی در تولید و درک واژه‌های غیربسیط هستند. این واژه‌های غیربسیط لزوماً و در تمامی ویژگی‌های صوری و معنایی با الگوی مربوط به خود همسویی ندارند. در پایان، ترابی (Torabi, 2014) به بررسی عملکرد وندهای اشتقاقی اسم عامل‌ساز زبان فارسی در چارچوب صرف ساختی پرداخته‌است. وی سه پسوند اشتقاقی اسم عامل‌ساز «-گر»، «-چی» و «-بان» را مورد بررسی قرار داده‌است.

۳. مبانی نظری

صرف ساختی، یکی از جدیدترین نظریه‌های صرفی با رویکرد واژه-بنیاد است که برای توصیف و بررسی رابطه نظام‌مند میان صورت و معنی در واژه‌سازی، از مفهوم ساخت بهره می‌گیرد. ایده استفاده از مفهوم ساخت در تحلیل‌های نحوی نخستین بار به وسیله گلدبرگ (Goldberg, 1995) معرفی شد و نام دستور ساختی را به خود گرفت. سپس بوی (Booij, 2010) با الهام از دستور ساختی مفهوم ساخت را در تحلیل‌های صرفی به کار گرفت و عنوان صرف ساختی را بر آن نهاد. در این رویکرد هر واژه یک نشانه زبانی و حاصل جفت‌شدگی صورت و معنا است. صورت یک واژه خود شامل دو بعد واجی و واژ-نحوی است و معنای آن می‌تواند شامل ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی باشد. بنابراین هر واژه یک قطعه پیچیده اطلاعاتی است که از جفت‌شدگی دست کم سه نوع اطلاعات به وجود آمده‌است و در رویکرد مورد اشاره به صورت «PHON: بعد

¹ intermediate generalization

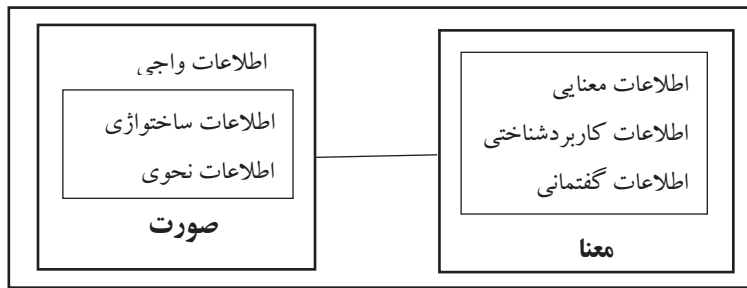
² variation

³ constructional idioms

⁴ constructional licensing

⁵ configuration

واجی»، «SYN: بعد واژ-نحوی» و «SEM: بعد معنایی» نشان داده می‌شوند. تمام این اطلاعات و ویژگی‌های یک نشانهٔ زبانی که یک ساخت صرفی به شمار می‌رود را می‌توان در نموداری به صورت زیر نشان داد:



شکل ۱: ساخت در رویکرد صرف ساختی

در این رویکرد، با اعتقاد به وجود اصطلاح ساختی و طرح‌واره‌هایی که ناظر بر ساخت مجموعه واژه‌ها هستند، واژه‌های مدخل شده در واژگان به صورت نظام‌مند در قالب زیرمجموعه‌هایی از طرح‌واره‌ها سازماندهی می‌شوند (Booij, 2010, pp. 3-5). برای نمونه، اسم‌هایی مانند «baker»، «driver» و یا «sender» که از فعل ساخته شده‌اند را می‌توان با در نظر گرفتن طرح‌وارهٔ زیر توجیه کرد:

$$1. < [[x]_{vi} \text{ er}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{agent/instrument of SEM}_i]_j >$$

در این طرح‌واره، پیکان دو سر نشان‌دهندهٔ همبستگی دوسویهٔ صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطهٔ نظام‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود. SEM_i اشاره به معنای فعل V_i دارد. نمایهٔ زیبانگر آن است که معنای ساخت با صورت کلی آن در پیوند است. متغیر X نیز نشانگر یک شکاف تهی^۱ است که می‌تواند با عناصری از مقولهٔ فعل پر شود. هنگامی که این شکاف با یک فعل پر می‌شود، واژهٔ جدیدی به دست می‌آید. این واژه یک نمون‌یافتگی^۲ از طرح‌وارهٔ مورد نظر است. این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را برساخت^۳ می‌نامند. در واقع، نمون‌یافتگی به این معناست که هر واژه مرکب، نمون‌یافتهٔ یک طرح‌وارهٔ واژه‌سازی است که خود آن طرح‌واره می‌تواند وابسته به طرح‌وارهٔ کلی‌تری باشد. از این رو، میان طرح‌واره‌ها روابط گوناگونی برقرار است. در واقع، هر واژه مشتق یا مرکب، نمون‌یافتهٔ زنجیره‌ای از زیرطرح‌واره‌ها خواهد بود که به صورت سلسله‌مراتبی به یکدیگر وابسته‌اند. به بیانی، طرح‌واره‌های ساختی

¹ slot

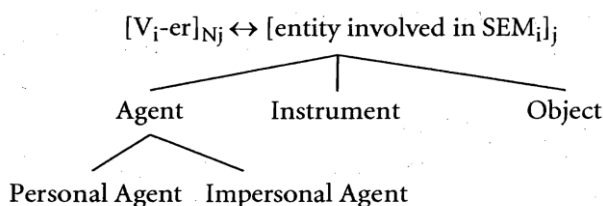
² instantiation

³ construct

ویژگی‌های پیش‌بینی‌پذیر طبقات عناصر واژگانی را مشخص می‌کنند. همچنین این طرح‌واره‌ها تعیین می‌کنند که واژه‌های جدید مشابه چگونه می‌توانند تولید شوند. علاوه بر این، طرح‌واره‌های ساختی می‌توانند بر مجموعه‌ای از زیرطرح‌واره‌ها تسلط داشته باشند که مشخصات ویژه‌تر و اضافی برخی از زیرطبقات عناصر واژگانی را تعیین می‌کنند. این زیرطرح‌واره‌ها برخی تعمیم‌های خاص در پیوند با معنی‌شناسی و یا زایایی یک الگو را نشان می‌دهند. همچنین موارد استثناء و متفاوت را می‌توان با قائل شدن به مفهوم وراثت پیش‌فرض تبیین کرد. به این صورت که در الگوی‌های واژه‌سازی و در ساختار سلسله‌مراتبی یک ساخت، مشخصات مربوط به هر ویژگی از گره^۱ بالاتر به گره پایین‌تر به ارث می‌رسد. مگر اینکه گره پائین‌تر خود دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد. در سطح واژه‌ها وراثت پیش‌فرض به آن معنا است که ویژگی‌های یک عنصر واژگانی، به طور پیش‌فرض از گره‌های مسلط به ارث می‌رسد، مگر آنکه مدخل واژگانی یک واژه منفرد خود دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد (Booij, 2010, p. 27). برای نمونه، بوی (Booij, ibid, p. 80) طرح‌واره نهایی پیشنهادی برای ساخت اسامی مشتق دارای الگوی $[V-er]_N$ را در قالب ساختاری سلسله‌مراتبی مشکل از چند زیرطرح‌واره نمایش می‌دهد. هر یک از این زیرطرح‌واره‌ها ویژگی‌های معنایی خاص گروهی از این واژه‌های مشتق را تعیین می‌کنند. انتزاعی‌ترین و عمومی‌ترین طرح‌واره ساختی عمومی ناظر بر ساخت این اسامی عبارت است از:

2. [V-er] ↔ [کسی یا چیزی که عمل V را انجام می‌دهد]

این طرح‌واره عمومی خود دارای چندین زیرطرح‌واره فرعی است. هر یک از این زیرطرح‌واره‌ها به نوبه خود ویژگی‌های خاص و تمایزات معنایی انواع واژه‌های مشتق دارای ساخت [V-er] را نمایش داده و تعیین می‌کنند. برای نمونه، یک زیرطرح‌واره، ناظر بر ساخت «اسم ابزار» است، زیرطرح‌واره دیگر ناظر بر ساخت «عامل انسانی/جان‌دار» و دیگر زیرطرح‌واره‌ها نیز ناظر بر ساخت «عامل غیرجان‌دار» و یا «شیء» هستند.



¹ node

۴. تحلیل داده‌ها و بحث

پس از استخراج واژه‌های مرکب متشکل از نام‌اندام «سر»، مشخص شد که از میان کل این ترکیب‌ها (۲۰۲ واژه) در ۱۷۸ مورد نام‌اندام «سر» به عنوان سازه اول ظاهر می‌شود. این امر نمایانگر گرایش بیشتر این نام‌اندام به عنوان سازه اول ترکیب است. با توجه به شواهد تاریخی موجود در اثر رضائی باغبیدی (Rezaei Bagh-bidi, 2011, p. 67) واژه «سر» از زمان فارسی باستان تاکنون تقریباً با همین تلفظ و همین معنا (البته با اندکی تفاوت‌های آوایی/واجی - یعنی sarah/sāra به جای sar، در ساخت به کار می‌رفته‌است. در فرهنگ سخن (Anvari, 2002)، حدود بیست و پنج معنای گوناگون در پیوند با مدخل «سر» آمده‌است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: ۱- بخش فوقانی بدن انسان شامل جمجمه و مغز، ۲- (مجاز) گردن، ۳- (مجاز) ذهن؛ فکر، ۴- در یا دهانه چیزی که معمولاً رو به بالا باز و بسته می‌شود؛ ۵- هر یک از دو بخش انتهایی چیزی، ۶- بخش آغازین چیزی یا نخستین فرد از گروهی، ۷- ابتدای هر مکان، ۸- (مجاز) رئیس، ۹- (مجاز) برتر؛ بهتر، و ۱۰- طرف؛ جهت؛ سو. این فراوانی معنایی نشان می‌دهد که نام‌اندام «سر» در فارسی امروز تحت ساز و کارهای مفهومی مجاز و استعاره، معانی گوناگونی به خود گرفته‌است. این امر نمایانگر گرایش بسیار بالای این نام‌اندام برای حضور در ترکیب با معانی مجازی و استعاری است. این مطلب هم‌راستا با پیوستار انتزاع استعاری هاینه و همکاران (Heine et al., 1991) در پیوند با وقوع بسط‌های استعاری است. به باور آن‌ها، می‌توان از مفهوم عینی شخص (اعضای بدن) برای بیان مفاهیم انتزاعی کیفیت، مکان، زمان و غیره استفاده کرد. سلسله مراتب این پیوستار به شرح زیر هستند:

۳. شخص < شیء < فرآیند و عمل < مکان < زمان < کیفیت

در واقع، «سر» با معنای ارجاعی بر عضوی از بدن دلالت دارد، اما در ترکیب‌های «سرنیزه»، «سرفصله» و موارد مشابه می‌تواند با معنای استعاری «بالا (رأس)» در حوزه مفهومی «مکان»، و با معنای استعاری «مهم (اصلی)» در برخی ترکیب‌ها مانند «سرعنوان»، «سرمنشأ» و موارد مشابه در حوزه مفهومی «کیفیت» شرکت کند:



حوزه مفهومی شخص (بدن) < حوزه مفهومی کیفیت

حوزه مفهومی مکان < حوزه مفهومی شخص (بدن)

شکل ۲: بسط استعاری «سر» در بین حوزه‌های مفهومی مختلف

۴.۱. مقوله‌بندی ترکیبات «سر-X»

در این بخش، نخست واژه‌های مرکب متشکل از نام‌اندام «سر» را از جنبه معنا و نوع ارجاعشان به دو مقوله معنایی اصلی ۱- ویژگی (صفت) و ۲- اسم، طبقه‌بندی می‌کنیم. هر یک از این دو مقوله، خود به دو زیرطبقه دیگر به شرح زیر تقسیم می‌شوند: ۱- ویژگی شامل الف) صفت عاملی (و در مواردی صفت مفعولی) و ب) صفت ساده^۱، ۲- اسم شامل الف) اسم شغل و ب) اسم غیرشغل (مانند اسم ابزار، اسم اشیاء و مواردی از این قبیل).

۴.۱.۱. ویژگی

الف) صفت عاملی (و در مواردی صفت مفعولی): واژه‌های مرکبی که در این مقوله می‌گنجد بر ویژگی عاملی (انسانی/غیرانسانی) دلالت دارند. این واژه‌ها دارای الگوی $[Sar-V]_A$ (سر-بن مضارع) هستند، مانند «سرباز»^۲، «سرسمار»، «سرنشین»، «سرزن»، «سرخور»، «سرکش»، «سربند»، «سرپوش»، «سرشو(ی)» و موارد مشابه. هر چند، در میان فرآورده‌های این الگو ترکیب‌هایی وجود دارد که با وجود یکسان بودن الگو، مفهوم مفعولی دارند و بر صفت مفعولی دلالت دارند، مانند «سرشناس». ب) صفت ساده: بخش بسیاری از داده‌های گردآوری شده در این طبقه جای می‌گیرند. واژه‌های این مقوله بر مفهوم «ویژگی شخص/شیء» دلالت دارند و دارای الگوی $[Sar-A/N]_A$ هستند، مانند «سربلند»، «سرخوش»، «سر مست»، «سرزنده»، «سرافکنده»، «سروشکسته»، «سرخورده»، «سرسبد»، «سرگل» و موارد مشابه. در بخش‌های پسین به تحلیل این تنوعات و نحوه شکل‌گیری آن‌ها می‌پردازیم.

۴.۱.۲. اسم

الف) اسم شغل (بالاترین جایگاه در یک شغل/گروه): بسیاری از واژه‌های مرکب متشکل از «سر» در این مقوله قرار می‌گیرند و بر مفهوم شغل (بالاترین جایگاه در یک شغل/گروه) دلالت دارند. این واژه‌های مرکب، دارای الگوی $[sar-N]_N$ هستند، مانند «سرآشپز»، «سرپرستار»، «سرمری»، «سردبیر»، «سرکارگر»، «سردفتر»، «سرکاروان»، «سرگروه» و موارد مشابه.

^۱ منظور از صفت ساده در این پژوهش، صفت‌های مرکبی است که از جنبه معنایی بر ویژگی عاملی و یا مفعولی دلالت ندارند و فقط یک پدیده را توصیف می‌کنند. در این پژوهش، منظور از صفت ساده، به هیچ وجه منظور واژه‌هایی که ساختار درونی ندارند، نیست. زیرا اساساً این مقاله به تحلیل واژه‌های مرکب می‌پردازد و نه واژه‌های بسیط.

^۲ لازم به اشاره است که «سرباز» در پیکره مورد بررسی در این پژوهش به عنوان صفت به کار رفته‌است که نمونه آن در این جا آورده می‌شود:

مثال: زین بنده طوق‌دار سرباز/ سر، نعل‌بها قبول کن باز (Khaghani, 1120-1190, p. 178; quoted from)
(Anvari, 2002, vol. 27, p. 379)

ب) اسم غیرشغل (مانند اسم ابزار، اسم اشیاء و موارد مشابه): واژه‌های مرکب این مقوله اغلب بر اسم برخی ابزار، اسم اشیاء و مواردی از این قبیل دلالت دارند. این واژه‌ها معمولاً به قسمت بالای چیزی (ابزار، شیء و غیره) اشاره دارند، مانند «سرسیلندر»، «سرنیزه»، «سرپستانک»، «سردر»، «سرشیلنگ»، «سرسوپاپ»، «سرزیپ»، «سرقلیان»، «سرشیشه»، «سرسرنگ» و موارد مشابه. هر چند، در میان فرآورده‌های این گروه از واژه‌ها تنوعاتی معنایی دیگری نیز به چشم می‌خورد که بر مفهوم «قسمت بالای چیزی» دلالت ندارند و ابزار و یا اشیاء نیستند. بلکه این گروه از واژه‌ها اسامی پدیدده‌های مختلف (هستار) هستند که بیشتر بر مفهوم «ابتدای چیزی» دلالت دارند، مانند «سرلوحه»، «سرآغاز»، «سرچشمه»، «سرفصل» و مواردی از این قبیل که در بخش‌های پسین به تحلیل این تنوعاتی معنایی پرداخته می‌شود.

پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌ها این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این تنوعاتی معنایی نظام‌مند را توجیه کرد؟ رینر (Rainer, 2005) معتقد است تغییر معنایی در الگوهای واژه‌سازی و چندمعنایی‌شدگی علاوه بر عوامل و ساز و کارهای معنایی (شناختی-مفهومی) از قبیل استعاره، مجاز، تقریب، و بازتحلیل، می‌تواند به دلیل ساز و کارها و عوامل غیرمعنایی مانند حذف، هم‌نامی‌شدگی، قرض‌گیری، و ترجمه قرضی نیز به دست آید. زیرا این عوامل نیز می‌توانند همچون عوامل معنایی نقش مهمی در ایجاد پدیده چندمعنایی در یک ساخت داشته باشند. در ادامه، به توصیف تنوعاتی معنایی ترکیب‌های «سر-X» و نحوه شکل‌گیری آن‌ها در چارچوب صرف ساختی با تکیه بر داده‌های هم‌زمانی و در زمانی استخراج شده می‌پردازیم.

۲.۴. توصیف الگوی واژه‌سازی «سر-X» و تنوعاتی معنایی آن در صرف ساختی

مقوله‌بندی معنایی واژه‌های مرکب متشکل از نام‌اندام «سر» دو مسئله را روشن می‌سازد. نخستین مسأله، وجود تنوعاتی معنایی گوناگون و نظام‌مند در الگوی واژه‌سازی «سر-X» و فرآورده‌های آن است. همان‌گونه که در بخش پیشین اشاره شد، فرآورده‌های این الگوی واژه‌سازی را می‌توان دست کم در چهار مقوله معنایی «صفت عاملی/مفعولی»، «صفت ساده»، «اسم شغل» و «اسم غیر شغل» قرار داد. در درون برخی از این مقوله‌های معنایی شاهد تنوعاتی معنایی دیگری نیز هستیم. دومین مسأله، گوناگونی مقوله نحوی و معنایی سازه دوم در الگوی «سر-X» است. زیرا سازه‌های دوم این الگو محدود به یک مقوله نحوی یا معنایی خاص نیست و سه مقوله ستاک فعلی، اسم، و صفت می‌توانند به عنوان سازه دوم در ترکیب شرکت کنند. هر چند فراوانی مقوله اسم در جایگاه

¹ approximation

² reanalysis

سازهٔ دوم بیشتر از فراوانی مقوله‌های ستاک فعلی و صفت است. هر چند پرسشی که با مشاهده این نکته مطرح می‌شود این است که این تنوعات معنایی از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا این تنوعات معنایی وابسته به مقولهٔ نحوی و معنایی سازهٔ دوم است؟ و یا از ساخت نشأت می‌گیرد؟ برای نمونه، واژه‌های «سرباز»، «سرزن»، «سرکش»، «سرنشین»، «سرخور»، «سربند»، «سرپوش»، «سردوز» که دارای الگوی مشابه [سر-بن مضارع] هستند بر مفهوم ویژگی عاملی (انسانی/غیرانسانی) دلالت دارند (عامل انجام عمل X در رابطه با سر). در حالی که، هیچ یک از اعضای شرکت‌کننده در ساخت یعنی نه «سر» و نه «بن مضارع» به تنهایی بر مفهوم عاملی دلالت ندارند. بنابراین، با توجه به مثال‌های اشاره شده از دستهٔ اول که دارای مفهوم «ویژگی عاملی» هستند، به خوبی روشن می‌شود که مفهوم عاملی (کنندگی) برگرفته از هیچ کدام از اجزای ساخت نیست بلکه برگرفته از خود ساخت است. زیرا در رویکرد صرف ساختی باور بر این است که ساخت می‌تواند دارای مفاهیم و ویژگی‌هایی باشد که برگرفته از هیچ کدام از اجزاء شرکت‌کننده در ساخت نیست. همان‌گونه که در بخش پیشین اشاره شد در میان واژه‌های مقولهٔ اول مواردی وجود دارد که دارای الگوی مشابه [سر-بن مضارع] بوده و در ظاهر دارای مفهوم عاملی هستند. این در حالی است که با کمی دقت روشن می‌شود که در واقع این ترکیبات دارای معنای مفعولی هستند، مانند «سرشناس».

نکته در خور توجه دیگر این است که با نگاهی اجمالی به واژه‌های مرکب متشکل از سایر نام‌اندام‌های بدن که دارای الگوی [X-بن مضارع] هستند نیز گویی همین وضعیت دوگانگی معنایی (معنای عامل-محور/مفعول-محور) وجود دارد. مانند جفت‌واژه‌های «دست‌بوس/دست‌دوز»، «دل‌خراش/دل‌پذیر»، «پابند/پاسوز» و موارد مشابه که واژه‌های اول دارای معنای عاملی و واژه‌های دوم دارای معنای مفعولی هستند. بوی (Booij, 2012, p. 325) در این زمینه معتقد است که در تعیین معنای واژه‌های مرکب، روابط معنایی متنوعی میان اجزای ساخت مدنظر حاکم است. ماهیت و معنای این روابط معنایی علاوه بر اینکه ریشه در ساخت دارد، متأثر از معنای اجزای ساخت، دانش دایره‌المعارفی و بافت نیز هست.

با توجه به مطالب بالا، مشخص می‌شود که تمام واژه‌های دارای الگوی [سر-بن مضارع] که در مقولهٔ اول جای دارند، در واقع بر مفهوم «ویژگی» دلالت دارند و صفت عاملی (و در مواردی صفت مفعولی) هستند. همچنین مشخص شد که این الگوی واژه‌سازی، در اصل ویژگی‌سازی است و معنای کلی آن بر «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی» دلالت دارد. از طرفی، معنای دقیق برخی از فرآورده‌های این الگو در واقع به صورت دولایه‌ای رمزگذاری می‌شود. به این صورت که در وهلهٔ نخست نوع رابطهٔ بین سر و X تعیین می‌گردد. در مرحلهٔ بعد، معنای الگوی [سر-بن مضارع] (ویژگی متمایزکننده شخص/شیء) که همانا معنای کلی ساخت است به این فرآورده‌ها اعطاء

می‌گردد. به گونه‌ای که در برخی از این ترکیبات، سر مفعول عمل X («سرباز»)، متمم عمل X («سرن» و یا فاعل عمل X («سرنشین») است. هر چند در هر حال معنای کلی ساخت [سر-بن مضارع] همواره بیانگر یک ویژگی متمایزکننده برای کسی/چیزی اعم از انسان/غیرانسان است. در این جا، بهتر است برای تعیین معنای دقیق ساخت به جای مفاهیم سنتی مثل فاعل، مفعول، متمم و عامل از تعریف‌های معنایی دقیق‌تری استفاده کنیم. به گونه‌ای که این تعریف‌ها بتواند تمام معانی قابل برداشت از فرآورده‌های این الگو را در برگیرد. با توجه به مطالب اشاره شده، عمومی‌ترین و انتزاعی‌ترین معنایی که از همگی فرآورده‌های الگوی [سر-بن مضارع] برداشت می‌شود عبارت است از: «ویژگی متمایزکننده کسی یا چیزی در رابطه با معنای سر و عمل X». به این ترتیب، می‌توان زیرطرح‌واره ساختی زیر را برای فرآورده‌های این مقوله پیشنهاد داد:

4. [ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی در رابطه با معنای سر و عمل X] \leftrightarrow [Sar [X]v]_A

پس از بررسی و توصیف تنوعات معنایی واژه‌های مقوله اول، به توصیف تنوعات معنایی واژه‌های مقوله دوم می‌پردازیم. واژه‌های این مقوله نیز گرچه بر مفهوم «ویژگی» (صفات ساده) دلالت دارند، اما تنوعات معنایی و ساختی متعددی در میان آن‌ها به چشم می‌خورد. برخی از این واژه‌ها که دارای الگوی [sar-N]_A هستند، مانند «سرسید»، «سرگل»، «سرغزل»، «سرآمد» و موارد مشابه به معنای «بهترین X (بهترین در X)» هستند. برخی دیگر مانند واژه‌های «سرخوش»، «سرگرم»، «سرمست»، «سرتاس»، «سرشکسته»، «سرخورده» و مواردی از این قبیل که دارای الگوی [Sar-A]_A هستند، بر معنای «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی در داشتن یک خصیصه مرتبط با معنای سر و X» دلالت دارند. با توجه به معنای مشترکی که از واژه‌های این مقوله برداشت می‌شود، روشن است که دو نوع جفت‌شدگی بین صورت و معنای فرآورده‌های این مقوله رخ داده است. در این زمینه، دو زیرساخت مستقل شکل گرفته است که می‌توان دو زیرطرح‌واره ساختی به صورت زیر را برای این فرآورده‌ها پیشنهاد داد:

5. [بهترین X (بهترین در X)] \leftrightarrow [Sar[X]N]_A

6. [ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی که سرش X (شده) است] \leftrightarrow [Sar[X]A]_A

لازم به اشاره است که واژه‌های «سرشار» و «سرشاخ» اگر چه به لحاظ مقوله نحوی سازه دوم متفاوت هستند اما در گروه زیرطرح‌واره (۳) جای می‌گیرند. می‌توان با قائل بودن به مفهوم وراثت پیش فرض این تفاوت را توجیه کرد. به این صورت که در واژه‌های «سرشار»^۱ و «سرشاخ» مقوله

^۱ ویژگی چیزی که از سر بریزد و این کنایه از چیز بسیار است. در لغت‌نامه دهخدا (Dehkhoda, 1972) «شار» در «سرشار»، اسم (اسم مصدر) است و به معنای ریختن آب و جریان آب معنا شده است.

نحوی سازهٔ دوم بر خلاف سایر فرآورده‌های این ساخت، اسم است و نه صفت. مقولهٔ نحوی واژهٔ مرکب حاصل در هر حال صفت است. هنگامی که مقولهٔ یک ساخت تغییر نکند می‌توان با قائل بودن به مفهوم وراثت پیش‌فرض و همچنین ساز و کار تقریب، این گونه فرآورده‌هایی که دارای معنایی مشترک هستند را در همین زیرطرح‌واره در نظر گرفت.

این گونه واژه‌ها به طور کامل از ویژگی‌های یک طرح‌واره پیروی نمی‌کنند و با آن مطابقت کامل ندارند. نکته قابل اشاره در پیوند با این واژه‌ها این است که با اعتقاد به پیش‌فرض بودن ماهیت وراثت می‌توان بدون از دست دادن تعمیم کلی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص و متفاوت با ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره عمومی، وجود چنین واژه‌هایی را توجیه کرد. در واقع نادیده انگاشتن ویژگی‌های عمومی‌تر توسط ویژگی‌های خاص‌تر با اصل پانینی^۱ نیز هم‌راستا است. بر اساس آن، هنگامی که بین دو قانون رقابت وجود دارد، آن قانونی انتخاب می‌شود که دارای تخصیص^۲ بیشتری است (Booij, 2010, p. 41). رینر (Rainer, 2005, 430-431) نیز چنین پدیده‌ای را حاصل فرآیند تقریب می‌داند که بر پایهٔ آن واژه‌های ابداع شده بر اساس یک الگوی واژه‌سازی، لزوماً با آن الگو تناظر یک‌به‌یک ندارند. در صورتی که در مبادلات کلامی، شنونده قادر باشد فاصله الگو و واژه را پر کند و واژه جدید را به درستی درک کند، پیروی دقیق از الگو الزام‌آور نیست و مطابقت تقریبی برای دست‌یابی به درک متقابل بسنده می‌کند. به بیانی، این عدم تطابق واژه‌های «شار» و «شاخ» با مقولهٔ نحوی پیش‌فرض طرح‌وارهٔ $[Sar[X]_A]$ برای عنصری که به عنوان سازهٔ دوم در ساخت شرکت می‌کند را می‌توان این گونه توجیه کرد؛ از زمان آغاز فعالیت ساخت مورد اشاره، در ابتدا فقط عناصری با مقولهٔ صفت (صفت مفعولی) به عنوان سازهٔ دوم در این ساخت شرکت می‌کرده‌اند. هر چند، به تدریج و با گسترش فعالیت این ساخت، مقولهٔ اسم نیز در این ساخت وارد شده‌است. همچنین مقولهٔ نحوی پیش‌فرض طرح‌واره برای برخی عناصری که به عنوان سازهٔ دوم در ساخت شرکت می‌کنند، نادیده گرفته می‌شود. با قائل شدن به پیش‌فرض بودن ماهیت وراثت، تشکیل واژه‌هایی مانند «سرشار» و «سرشاخ» با وجود داشتن ویژگی‌های متفاوت از مقولهٔ نحوی پیش‌فرض طرح‌واره، تحت نظارت همین زیرطرح‌واره رخ می‌دهد. این واژه‌ها نیز در کنار دیگر واژه‌های مجموعه صفات دارای ساخت [سر-صفت/صفت مفعولی]، در واژگان ذهنی گویشوران فارسی مستقیماً در زیر همین زیرطرح‌واره جای می‌گیرند.

¹ Panini

² specificity



شکل ۳: طرح‌واره ساختی الگوی ترکیب [سر - صفت/صفت مفعولی]

از سوی دیگر، علاوه بر واژه‌هایی که در این دو مقوله دسته‌بندی شدند چهار واژه «سرحال»، «سردماغ»، «سرخانه» و «سرخر» صفت هستند و بر «ویژگی متمایز کننده کسی/چیزی» دلالت دارند. با این وجود این واژه‌ها از جنبه ساخت و معنا رفتاری متفاوت دارند و در هیچ یک از این دو مقوله معنایی نمی‌گنجند. به نظر می‌رسد که از فرآورده‌های هیچ یک از دو زیرطرح‌واره ساختی مورد اشاره به شمار نمی‌آیند. فقط مواردی از نمون‌یافتگی‌های انتزاعی‌ترین طرح‌واره ناظر بر ساخت تمام واژه‌های مرکب دارای الگوی [N-N] در زبان فارسی هستند. این موارد به دلیل نداشتن زیایی و فراوانی کافی، منجر به شکل‌گیری یک زیرطرح‌واره مستقل نمی‌شوند. برای نمونه، به نظر می‌رسد واژه «سرخر» ترجمه قرضی واژه «رأس الحمار»^۱ از زبان عربی به فارسی است. همان‌گونه که در بخش (۴-۱) اشاره شد، بر پایه دیدگاه رینر (Rainer, 2005) علاوه بر ساز و کارهای معنایی، برخی ساز و کارهای غیرمعنایی مانند ترجمه قرضی نیز می‌توانند سبب گسترش و بسط معنایی در یک الگوی واژه‌سازی و تولید فرآورده‌هایی از این قبیل باشند. تا این مقطع از زمان، تمامی واژه‌های مرکبی که دارای الگوی «سر-X» هستند و در مقوله‌های اول و دوم جای می‌گیرند بر مفهوم «ویژگی متمایز کننده کسی/چیزی» دلالت دارند. بنابراین انتزاعی‌ترین معنایی که می‌توان از همه فرآورده‌های این دو مقوله برداشت کرد عبارت است از «ویژگی متمایز کننده هستار^۲ مرتبط با معنای سر و X». بر این اساس می‌توان عمومی‌ترین طرح‌واره ساختی ناظر بر ساخت این فرآورده‌ها را به شرح زیر پیشنهاد داد:

7. ویژگی متمایز کننده هستار مرتبط با معنای سر و X و [Sar[X]_A]_{NV} ↔ [A]

در ادامه، به بررسی واژه‌های مرکب مقوله معنایی «اسم» (اسم شغل و اسم غیرشغل) می‌پردازیم. واژه‌های مرکبی که در این مقوله‌ها می‌گنجند نیز دارای تنوعات ساختی و معنایی

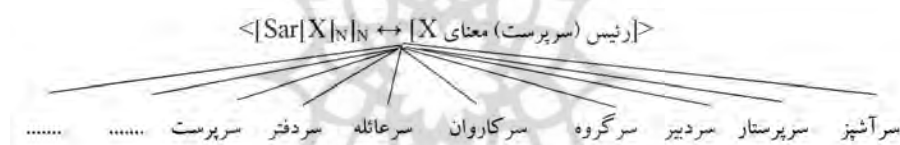
^۱ «رأس الحمار» به معنای سر الاغ، و همچنین چوبی که سر خر بدان برداشته بر کناره جالیز گذارند. این واژه در اصل یک گروه نحوی (ترکیب اضافی) بوده است اما تحت فرآیند واژگانی شدگی قرار گرفته و تبدیل به اسم مرکب شده است و امروزه با معانی مختلفی از جمله «مخل»، «مزاحم»، «مصدع» و «مترسک» به کار می‌رود. در لغت‌نامه دهخدا (Dehkhoda, 1972) نیز به این نکته اشاره شده است.

^۲ entity

گوناگونی هستند. ابتدا، به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مقوله «اسم شغل» می‌پردازیم. واژه‌های این مقوله دارای الگوی $[Sar-N]_N$ هستند و بر مفهوم «شغل/ بالاترین جایگاه فرد در یک شغل یا گروه» اشاره دارند، مانند «سرآشپز»، «سرپرستار»، «سرعائله»، «سردفتر»، «سرگروه»، «سرکاروان»، «سرقبیل» و مواردی از این قبیل. از تمام واژه‌های این مقوله می‌توان مفهوم «رئیس/سرپرست معنای X» را برداشت کرد. بر این مبنا، می‌توان زیر‌طرح‌واره ساختی زیر را برای این فرآورده‌های پیشنهاد داد:

8. رئیس/سرپرست معنای X $\leftrightarrow [Sar[X]_N]_N$

لازم به اشاره است که در واژه «سرپرست»^۱ متفاوت بودن مقوله نحوی سازه دوم را می‌توان همچون موارد پیشین با قائل بودن به مفهوم وراثت پیش فرض توجیه کرد. در واقع می‌توان این گونه استدلال کرد که این واژه نیز با وجود نادیده گرفتن ویژگی‌های پیش فرض طرح‌واره برای مقوله نحوی سازه دوم، در کنار دیگر واژه‌های مجموعه اسامی که بر مفهوم «رئیس» دلالت دارند، در واژگان ذهنی گویشوران زبان فارسی مستقیماً در زیر همین طرح‌واره جای می‌گیرد.



شکل ۴: طرح‌واره ساختی الگوی ترکیب $[Sar-N]_N$ با معنای «رئیس»

در این جا، به بررسی واژه‌هایی که در مقوله «اسم غیر شغل» جای می‌گیرند، می‌پردازیم. اولین زیرمجموعه از این مقوله بر معنای «قسمت بالای X» دلالت دارند و دارای الگوی $[Sar-N]_N$ هستند. واژه حاصل غالباً (نه لزوماً) یک شیء/ابزار است (قسمت بالا/بخش فوقانی یک شیء، ابزار یا موارد مشابه که معمولاً یک ابزار مستقل نیست و به تنهایی به کار نمی‌رود بلکه بخشی از یک شیء/ابزار بزرگتر است). مانند «سرسرنگ»، «سرسیلندر»، «سرنیزه»، «سرپستانک» و مواردی از این قبیل. بنابراین برای واژه‌های این مقوله می‌توان زیر‌طرح‌واره ساختی زیر را پیشنهاد داد:

9. قسمت بالای X $\leftrightarrow [Sar[X]_N]_N$

در ادامه، به بررسی سایر فرآورده‌هایی که به مقوله «اسم غیر شغل» تعلق دارند، می‌پردازیم. این فرآورده‌ها دارای الگوی $[Sar-N]_N$ هستند و از جنبه معنایی با سایر واژه‌های این مقوله تفاوت

^۱ بر اساس فرهنگ سخن (Anvari, 2002) این واژه در قدیم به معنای پرستار بوده است. مانند: به دستوری سرپرستان سه روز/ مر او را به خوردن منم دل‌فروز

دارند و مشتمل بر تنوعات معنایی گوناگونی هستند. برای نمونه، برخی از واژه‌های این مقوله به معنای «آغاز (ابتدا)/پایان (انتهای) X» هستند، مانند «سرنخ»، «سرشناسه»، «سرچشمه»، «سرشماره»، «سرسرا»، «سررشته»، «سرآغاز»، «سرنامه»، «سرانجام» و مواردی از این قبیل. این گروه از واژه‌ها دارای معنایی مشترک هستند و می‌توان زیرطرح‌واره ساختی زیر را برای آن‌ها پیشنهاد داد:

10. آغاز (ابتدا)/پایان (انتهای) X ↔ [Sar[X]_N]_N

معانی دوگانه «ابتدا (آغاز)/انتهای (پایان)» در این فرآورده‌ها ریشه در این نکته دارد که «سر» در زبان فارسی برای رمزگذاری و مفهوم‌سازی هر دو معنای «ابتدا» و «انتهای» (ی) چیزی (اعم از زمان، مکان یا هر پدیده دیگر) به کار می‌رود. بخش دیگر از واژه‌های مرکبی که در مقوله «اسم غیرشغل» جای می‌گیرند بر مفهوم «X اصلی/مهم» دلالت دارند، مانند «سرعنوان»، «سرمنشأ»، «سرفصل»، «سرجمله» و موارد مشابه. در واقع، معنای «مهم/اصلی» برای «سر» در این ترکیبات ریشه در برخی انگیزه‌های شناختی و عملکرد سازوکار مفهومی استعاره دارد (استعاره نگاشت «سر»، کیفیت است). به بیانی، از آن جایی که «سر» بالاترین و مهم‌ترین عضو بدن انسان است، بر اساس تجربه و به لحاظ شناختی اگر کسی سرش برود (سرش را از دست بدهد)، جانش را از دست می‌دهد. به این ترتیب انتقال استعاری معنای «سر» از حوزه بدن (شخص) به حوزه کیفیت (مهم/اصلی)، در واقع تبیین شناختی دارد. همان‌گونه که در سلسله مراتب بسط استعاری هاینه و همکاران (Heine et al., 1991) نیز به انتقال استعاری برخی مفاهیم از حوزه شخص (بدن انسان) به حوزه کیفیت اشاره شده است. بنابراین برای این گروه از واژه‌ها نیز می‌توان زیرطرح‌واره ساختی زیر را پیشنهاد داد:

11. X اصلی (مهم) ↔ [Sar[X]_N]_N

و آخرین زیرمجموعه از واژه‌هایی که به مقوله «اسم غیرشغل» تعلق دارند، عبارت‌اند از واژه‌های «سربار»، «سرشیر»، «سرگیس»، «سرجهاز»، «سرمايه»، «سرموزه»، «سرجمع» و مواردی از این قبیل که بر مفهوم کلی «روی چیزی» دلالت دارند (چیزی که بر روی چیز دیگری قرار می‌گیرد و به آن اضافه می‌شود و به نوعی بر مفهوم «اضافه بر چیزی بودن» اشاره دارد). به این ترتیب، با توجه به معنای مشترکی که از این فرآورده‌ها برداشت می‌شود، می‌توان برای این گروه از واژه‌ها زیرطرح‌واره ساختی زیر را پیشنهاد داد:

12. هستاری از جنس X (مانند X) که بر روی X قرار می‌گیرد و به آن اضافه می‌شود ↔ [Sar[X]_N]_N

همان‌گونه که مشاهده می‌شود واژه‌های به‌دست آمده از الگوی واژه‌سازی [Sar-N]_N که خود یک اصطلاح ساختی برای طرح‌واره انتزاعی تر [N-N]_N به شمار می‌آید، همگی اسم هستند. در

این مقطع از زمان، انتزاعی‌ترین معنای مشترکی که از تمام فرآورده‌های این ساخت برداشت می‌شود عبارت است از «هستار مرتبط با معنای سر و X». به این ترتیب می‌توان یک طرح‌واره ساختی عمومی دیگر که ناظر بر تولید و ساخت همه این واژه‌هاست (اسامی گوناگون متشکل از «سر») را به شرح زیر پیشنهاد داد:

13. هستار مرتبط با معنای سر و $X \leftrightarrow [Sar[X]_N]_N$

در ادامه، می‌کشیم به تحلیل مسأله تنوعات معنایی ساخت [سر-X] و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها در قالب رویکرد صرف ساختی پردازیم. همچنین برآنیم تا سلسله مراتب طرح‌واره‌های ساختی عمومی و فرعی ناظر بر فرآورده‌های این ساخت را شناسایی و ترسیم کنیم.

۳.۴. تحلیل الگوی واژه‌سازی و نحوه شکل‌گیری تنوعات معنایی ساخت [سر-X]

در صرف ساختی بوی (Booij, 2010, p. 76) برای تحلیل الگوهای صرفی که در فرآورده‌های آن‌ها تنوع معنایی قابل مشاهده است، دو رویکرد عمده تک‌معنایی^۱ و چندمعنایی^۲ وجود دارد. در رویکرد تک‌معنایی (چندمعنایی ساختی)^۳ بر اساس روابط میان اجزای یک ساخت صرفی، معنایی بسیار کلی و مبهم به آن نسبت داده می‌شود و ساخت از اساس دارای چند کاربرد در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این رویکرد، ماهیت چندمنظوره ساخت است که سبب می‌شود واژه‌های حاصل از آن در چند زیرمجموعه معنایی قرار بگیرند. هر چند در رویکرد چندمعنایی که چندمعنایی‌شدگی منطقی^۴ نیز نامیده می‌شود، یکی از معانی چندگانه ساخت صرفی معنای سرنمونی آن در نظر گرفته می‌شود و سایر معانی از آن برگرفته می‌شوند. بر اساس این رویکرد همین معنا نقطه آغازی بوده برای انشعاب زیرطرح‌واره‌های گوناگون از طریق ایجاد بسط‌های مفهومی (Booij, 2010, pp. 78-79).

وجود تنوع معنایی در فرآورده‌های ساخت [سر-X] به طور همزمانی امکان تصور و طبقه‌بندی این فرآورده‌ها را به صورت زیرساخت‌های گوناگون $[Sar-N]_N$ ، $[Sar-V]_A$ ، $[Sar-]$ ، $[A]_A$ با معانی متعدد فراهم می‌کند. این امر سبب مطرح شدن این مسئله می‌شود که آیا باید در ساخت [سر-X] یکی از این مفاهیم را معنای سرنمونی در نظر گرفت. همچنین آیا باید برای سایر معانی اشاره‌شده زیرطرح‌واره‌هایی جداگانه در نظر گرفت که به تدریج از معنای سرنمونی منشعب شده‌اند (چندمعنایی‌شدگی منطقی). همچنین ممکن است که این الگو از ابتدا

¹ monosemy

² polysemy

³ constructional polysemy

⁴ logical polysemy

الگویی با قابلیت کاربرد چندگانه بوده است. به همین دلیل این الگو واژه‌هایی را تولید می‌کند که به طور بالقوه می‌توانند برای اشاره به بیش از یک مفهوم به کار بروند (چندمعنایی ساختی). نخست، تحلیل داده‌ها را بر مبنای فرض چندمعناشدگی منطقی پی می‌گیریم. برای بررسی عملکرد الگوی واژه‌سازی [سر-X] از مسیر چندمعنایی شدگی منطقی باید سعی کنیم مفهومی را در این ساخت پیدا کنیم که بتوان آن را نقطه آغاز فعالیت ساخت در نظر گرفت. به این ترتیب می‌توانیم مقوله سرنمونی ساخت را مشخص کنیم.

در صورتی که بخواهیم بر اساس ملاک فراوانی مقوله سرنمونی ساخت را مشخص سازیم، با نگاهی اجمالی می‌توان متوجه شد که نسبت فراوانی واژه‌های حاصل از نظر مقوله نحوی تقریباً برابر است (اسم = ۹۸ و صفت = ۸۰). ضمن اینکه ملاک فراوانی به تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد. همچنین، برخی واژه‌ها مانند «سرنبد»، «سرشوی»، «سرپوش» و «سردوز» علاوه بر کاربرد صفتی کاربرد اسمی نیز دارند. کاربرد اسمی این واژه‌ها را می‌توان یا حاصل حذف دانست و یا بر اساس ساز و کار مفهومی مجاز توجیه کرد. به این صورت که به واسطه وجود ساز و کار مجاز گویشوران یک زبان می‌توانند برای اشاره به یک موجود از یک ویژگی برجسته و تعیین‌کننده در آن کمک بگیرند و دسترسی ذهنی به کلیت وجودی آن موجود را فراهم کنند. به بیانی، مجاز مفهومی زیر ناظر بر کاربرد اسمی برخی از فرآورده‌های این ساخت است «ویژگی یک پدیده به جای آن پدیده».

هر چند نکته‌ای که فرضیه تبدیل صفت عامل به اسم عامل را به چالش می‌کشد این است که در پیشینه پژوهش‌های مرتبط با فرآیند تبدیل، آراء و دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقضی در پیوند با تعیین جهت فرآیند تبدیل وجود دارد. از جمله (Lieber, 1981, p. 125) رویکرد بدون جهتی^۱ را برای این نوع از فرآیند تبدیل در نظر می‌گیرد. طباطبایی (Tabatabaee, 2003) معتقد است که در زبان فارسی فرآیند تبدیل صفت به اسم رایج‌تر و پرسامدتر از رخداد تبدیل اسم به صفت است. این در حالی است که آمبریت (Umbreit, 2010) جهتی دوسویه را برای فرآیند تبدیل پیشنهاد می‌دهد.

تأیید یا رد هر یک از سه فرضیه بالا در زمینه تعیین جهت فرآیند تبدیل با قاطعیت امکان‌پذیر نیست و نیازمند بررسی‌های در زمانی و پیکره‌ای گسترده است که از حوصله پژوهش حاضر خارج است. هر چند در پژوهش حاضر بی‌درنگ و با توجه به ملاک فراوانی و کاربرد تقریباً برابر فرآورده‌های این ساخت در دو مقوله صفت و اسم، در این مقطع از زمان مقوله سرنمونی ساخت را

¹ DEFINING PROPERTY FOR CATEGORY

² non-directional

هم می‌توان صفت در نظر گرفت و هم اسم. به بیانی، در این جا، با دو طرح‌واره ساختی عمومی مواجه هستیم که یکی از آن‌ها ناظر بر ساخت صفات متشکل از «سر» و دیگری ناظر بر ساخت اسامی متشکل از «سر» است. همچنین، وجود واژه‌های «sar-xwēč» به معنای «سردرد» و «sar-snām» به معنای «سرشویی/حمام» در مقوله اسم (Gharib, 1995, p. 361) و واژه «sar-āmādag» به معنای «برجسته و متمایز» (Mackenzie, 1971) در مقوله صفت، در فارسی میانه نشان می‌دهد که این دو مقوله (اسم و صفت) از زمان فارسی میانه تا کنون در کنار یک‌دیگر از این الگو [Sar-X] به دست می‌آمده‌اند. همچنین موازی بودن این دو کاربرد از زمان فارسی میانه قابل پیگیری است.

نکته درخور توجه دیگر این است که بر پایه دیدگاه بوی (Booij, 2012, p. 325) برای مشخص نمودن معنای دقیق واژه‌های مرکب، علاوه بر نقش و تأثیر ساخت، باید به معنای دقیق هر یک از سازه‌های ترکیب، رابطه میان آن‌ها و بافت نیز توجه کرد. با توجه به این مطلب، می‌توان به نقش «سر» و سهم معنایی این نام‌اندام به عنوان جزء اول ساخت اشاره کرد. این واژه تا اندازه‌ای متأثر از دانش دایره‌المعارفی و بافت فرهنگی گویشوران فارسی زبان است. همچنین واژه «سر»، در بسیاری از مفهوم‌سازی‌های مربوط به حوزه‌های مختلف زبانی از جمله «عواطف و احساسات»، «مکان (بالا بودن)»، «کیفیت (مهم بودن)»، «زمان (نقطه شروع و پایان) (ابتدا/انتها/آغاز/پایان چیزی)» و موارد مشابه به کار می‌رود. همچنین، نام‌اندام «سر» در برخی مفهوم‌سازی‌های مربوط به ویژگی‌های شخصیتی نیز شرکت می‌کند، مانند واژه‌های «سرسخت»، «سرخوش»، «سرزنده» و «سریشو». به این ترتیب، بخش چشمگیری از مفهوم‌سازی‌های مربوط به برخی ویژگی‌های شخصیتی در زبان فارسی، از رهگذر تغییرات معنایی «سر» و به واسطه عملکرد سازوکارهای مفهومی مجاز و استعاره شکل می‌گیرد.

بر همین اساس، می‌توان در پیوند با بخش اعظم واژه‌های مرکب ساخت [سر-X] که در بردارنده مفهوم «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی» هستند، این گونه استدلال کرد که در بیشتر این ترکیب‌ها به جز واژه‌های «سربند»، «سرزن»، «سرطاس» و «سر کوچک»، نام‌اندام «سر» با معنای تحت‌اللفظی و واقعی خود (بالاترین عضو بدن انسان) در ساخت حاضر نمی‌شود. این ترکیب‌ها، تحت عملکرد ساز و کارهای مفهومی مختلفی مانند مجازهای مفهومی «سر به مثابه شخص»، «سر به مثابه جان»، «سر به مثابه فکر/ذهن»، «سر به مثابه جهت/مسیر»، «سر به مثابه نقطه شروع/پایان» و همچنین استعاره‌نگاشت‌های «سر ظرف توانایی ذهنی و خیرد است»، «سر ظرف عواطف و احساسات است»، «سر مکان است»، «سر کیفیت است»، «سر حجم است»، «سر اندازه است»، و «سر، شیء است»، معانی مجازی و استعاری پیدا می‌کند. «سر» با این معانی مجازی/استعاری به عنوان

سازه اول در ترکیب ظاهر می‌شود و نه با معنای واقعی خود (بالاترین عضو بدن). در نتیجه تعامل این معنای با معنای جزء دوم ترکیب و تعامل این دو با ساخت، این بار معنایی جدید «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با سر و X» شکل می‌گیرد که حاصل ساخت [سر-X] است. بر پایه مطالب اشاره شده در این بخش، روشن می‌شود که دو مفهوم کلی «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای سر و X» و «هستار مرتبط با معنای سر و X»، انتزاعی‌ترین معنای هستند که از فرآورده‌های این ساخت برداشت می‌شوند. بر این مبنا، می‌توان قائل به وجود دو طرح‌واره ساختی عمومی بود. این دو معنا، معنای آغازین ساخت [سر-X] به شمار می‌آیند. همچنین احتمال دارد که سایر معنایی قابل برداشت از این ساخت به واسطه بسط روابط مفهومی (استعاره یا مجاز) و یا عوامل غیرمعنایی مانند حذف، هم‌نامی شدگی، قرض‌گیری و یا ترجمه قرضی از آن نشأت گرفته‌اند. هر چند، برای اثبات و تأیید هر کدام از این دو فرض ابتدا باید به تقدم و تأخر زمانی پیدایش زیرساخت‌های $[Sar-V]_A$ ، $[Sar-A]_A$ ، $[Sar-N]_A$ و $[Sar-N]_N$ و نحوه شکل‌گیری آن‌ها بپردازیم.

به این منظور تمام فرآورده‌های ساخت [سر-X] را در متنی‌های کهن زبان فارسی از قرن چهارم تاکنون که نگارندگان به آن‌ها دسترسی داشته‌اند، مورد جستجو و بررسی قرار داده‌ایم. سپس با استفاده از اطلاعات و منابع تاریخی موجود نمونه‌هایی از هر زیرساخت و زمان احتمالی حضور این واژه‌ها در زبان فارسی ارائه می‌شوند. حضور واژه‌هایی مانند «سرباز» و «سرکش» با معنای عاملی (صفت عاملی) در نمونه‌های زیر همگی شاهدی بر اثبات وجود و فعالیت ساخت $[Sar-V]_A$ از قرن چهارم تاکنون در زبان فارسی است:

۱۴. سر سرکشان اندر آمد به خواب / ز تاسیدن بادپایان برآب
(Ferdowsi, 940-1020, p. 74; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 420)

۱۵. زین بنده طوق‌دار سرباز / سر، نعل‌یها قبول کن باز
(Khaghani, 1120-1190, p. 178; quoted from Anvari, 2002)

در مورد فرآورده‌های زیرساخت [سر-صفت/صفت مفعولی] مانند واژه‌های «سرخوش»، «سرتیز»، «سرافراز»، «سروشکسته» و «سرافکنده» نیز با استناد به اطلاعات تاریخی موجود از متن‌های کهن فارسی، شواهد زیر قابل ارائه هستند:

۱۶. چو کاسموی و چو سوزن خلنده سرتیز / که دیده خار بدین صورت و بدین کردار
(Farrukhi, 980-1037, p. 74; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 429)

۱۷. برادرزاده تو... اکنون بیمار و سروشکسته به خانه خدیجه افتاده است.
(Tabari, 839-923, p. 1007; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 478)

در ادامه، به بررسی فرآورده‌های ساخت $[Sar-N]_A$ ، مانند «سرسبد»، «سرغزل»، «سرآخور»، «سرجمع»، «سرجمله» و موارد مشابه می‌پردازیم. شواهد تاریخی زیر نمایانگر حضور و فعالیت این ساخت از قرن ششم تاکنون در زبان فارسی است:

۱۸. سرجمله حدیثانِ خادم، آن است که او را فراغت و کنج‌نشینی می‌باید (Khaghani, 1120-1190, p. 236; quoted from Anvari, 2002, 4120).

۱۹. پادشاه، مرکب خاص، که سرآخور تازیان اصطبل بود، به او داد و او را سوار کرد (Moulavi, 1207-1273, p. 209; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 401)

زیرساخت $[Sar-N]_N$ که خود شامل چندین زیرساخت است، ناظر بر تولید فرآورده‌های مختلف با معناهای گوناگون است. نخستین زیرمجموعه از این زیرساخت، الگوی $[Sar-N]_N$ با معنای «رئیس/سرپرست معنای X» است. با جستجوی برخی از فرآورده‌های این الگو مانند «سرخیل»، «سرهنگ»، «سرشبان» و موارد مشابه در متون کهن فارسی از قرن چهارم تاکنون مشخص شد که این زیرساخت از قرن چهارم تاکنون در زبان فارسی حضور داشته است. شواهد زیر در این خصوص قابل ارائه هستند:

۲۰. بدو سرشبان گفت کای نامدار/ ز گیتی من آیم بدین مرغزار

(Ferdowsi, 940–1020, p. 74; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 458)

۲۱. نه مرد نیزه و تیغم، نه مرد حمله و جنگم / نه سالارم نه معلومم نه سرخیلم نه سرهنگم

(Lamaei, 1033- 1184, p. 95; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 443)

دومین زیرمجموعه از الگوی $[Sar-N]_N$ دارای معنای «قسمت بالای X» است. بیشتر فرآورده‌های آن اسم ابزار، اسم اشیاء و موارد مشابه هستند که به «قسمت فوقانی چیزی» دلالت دارند، مانند «سرنیزه»، «سرسرنگ»، «سرسیلندر»، «سرسوپاپ» و مواردی از این قبیل. شواهد تاریخی موجود در این زمینه نمایانگر حضور و فعالیت این زیرساخت از قرن ششم تاکنون در زبان فارسی است:

۲۲. کرده سر نیزه زین طرف راست / سرنیزه فتح از آن طرف خواست

(Nezami, 1141-1209, p. 439; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 498)

۲۳. به سر پنجه مشو چون شیر سرمست / که ما را پنجه شیرافکنی هست

(Nezami, 1141-1209; quoted from Dehkhoda, 1972, vol. 27, p. 425)

نکته درخور توجه در پیوند با فرآورده‌های این الگو این است که برخی از این ابزارها/اشیاء چون با پیشرفت و ظهور تکنولوژی به وجود آمده‌اند هیچ گونه شاهدی در متون کهن فارسی برای آن‌ها یافت نشد (به جز «سرنیزه»). سومین زیرمجموعه از زیرساخت $[sar-N]_N$ مربوط به معنای

«آغاز(ابتدا)/پایان(انتهای) X» است که برخی فرآورده‌های آن عبارت اند از «سرنامه»، «سررشته»، «سرنخ»، «سرچشمه»، «سرشماره»، «سرآغاز»، «سرسرا»، «سرانجام» و موارد مشابه.

۲۴. سخن را از حلاوت کرد چون قند/ سرآغاز سخن را داد پیوند
(Nezami, 1141-1209, p. 439; quoted from Dekhoda, 1972, vol. 27, p. 452)

۲۵. ندانم سرانجام و فرجام چیست/ بدین رفتن اکنون نباید گریست
(Ferdowsi, 940-1020, p. 74; quoted from Dekhoda, 1972, vol. 27, p. 414)

۲۶. تا در نگریم و راز جوئیم/ سررشته کار باز جوئیم
(Nezami, 1141-1209; quoted from Dekhoda, 1972, vol. 27, p. 452)

چهارمین زیرمجموعه از ساخت $[Sar-N]_N$ مربوط به فرآورده‌هایی است که دارای معنای «X اصلی/مهم» هستند. شواهد تاریخی موجود نمایانگر حضور و فعالیت این ساخت از قرن ششم تاکنون در زبان فارسی است:

۲۷. رسول علیه‌السلام خبر داد از معاش و معاد خلق به لفظی موجز دلالت کننده بر معانی بسیار،
سر جمله آن این است که.....

(Jamal Aldin Abourouh, 1210-n.d, p. 83; quoted from Anvari, 2002, 4120)

۲۸. سرفصل زندگی سیاسی او دوره نخست‌وزیری‌اش بود
(Jamal Zadeh, 1982-1997, p. 229; quoted from Anvari, 2002, p. 4147)

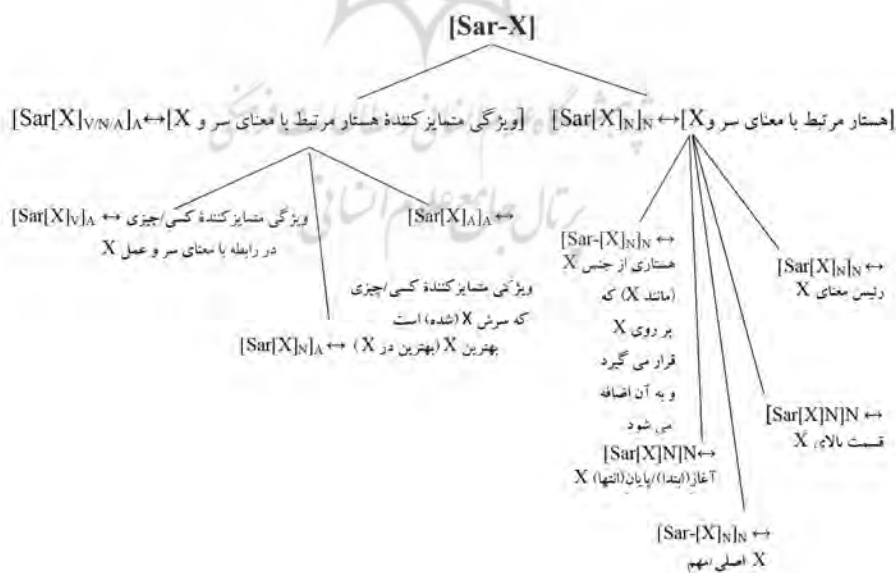
و آخرین زیرمجموعه از زیرساخت $[Sar-N]_N$ مربوط به فرآورده‌هایی است که دارای معنای «هستاری از جنس X (مانند X) که بر روی X قرار می‌گیرد و به آن اضافه می‌شود»، مانند «سرمایه»، «سربار»، «سرشیر»، «سرجهاز» و موارد مشابه هستند. شواهد تاریخی موجود در این زمینه نمایانگر حضور و فعالیت این ساخت از قرن چهارم تاکنون در زبان فارسی است:

۲۹. اگر تو نبندی بدین در میان/ همه سود و سرمایه باشد زیان
(Ferdowsi, 940-1020; quoted from Dekhoda, 1972, vol. 27, p. 481)

۳۰. اندر میانه طعام چیزهای تیز خورند تا قی کنند و چون قی کرده باشند و استفراغ نیک افتاده
باشد به سرشیر خوردن باز آیند (Gorgani, 1041-1136, p. 596; quoted from Dekhoda, 1972, vol. 27, p. 473).

بر اساس شواهد تاریخی موجود مشخص می‌شود که دو زیرساخت $[Sar-N]_N$ و $[Sar-N]_A$ هیچ گونه تقدم و یا تأخر زمانی نسبت به یکدیگر ندارند. در واقع، از قرن چهارم تاکنون هر دو زیرساخت به صورت همزمان وجود داشته‌اند. همچنین، هیچ گونه شواهد تاریخی دال بر انشعاب یکی از این دو طرح‌واره ساختی عمومی از دیگری و یا دلایلی که نمایانگر بسط

استعاری در بین فرآورده‌های این دو زیرساخت باشد، مشاهده نمی‌شود. هر چند، در میان برخی از زیر طرح‌واره‌های این دو ساخت تقدم و تأخر زمانی وجود دارد. برای نمونه، زیر طرح‌واره‌هایی که ناظر بر ساخت فرآورده‌هایی با معنای «قسمت بالای X» و «X اصلی/مهم» هستند از قرن ششم وجود داشته‌اند. این زیر طرح‌واره‌ها در مقایسه دیگر زیر طرح‌واره‌های ساخت $[Sar-N]_N$ که از قرن چهارم وجود داشته‌اند، متأخرتر هستند. در ساخت $[Sar-V/A/N]_A$ نیز زیر طرح‌واره‌ای که به معنای «بهترین X (بهترین در X)» است، از قرن ششم فعالیت خود را آغاز کرده‌است و بنابراین نسبت به سایر زیر طرح‌واره‌های این ساخت که از قرن چهارم وجود داشته‌اند، متأخرتر است. هر چند، تمام این زیر طرح‌واره‌ها به صورت مستقل و مستقیم از طرح‌واره‌های ساختی عمومی ناظر بر آن‌ها منشعب شده‌اند و نه از زیر طرح‌واره‌های دیگر. تنها مورد استثناء که در یکی از زیر طرح‌واره‌ها بسط استعاری رخ می‌دهد، مربوط به واژه‌های «سربند»، «سرشو(ی)»، «سریوش» و «سردوز» است. در واقع، این مورد پیامد بسط استعاری عامل انسانی به عامل غیرانسانی هستند. بنابراین فرض چندمعنایی‌شدگی منطقی رد می‌شود و مسئله تنوعات معنایی و نحوه شکل‌گیری فرآورده‌های الگوی واژه‌سازی «سر-X» را می‌توان حاصل رویکرد چندمعناشدگی ساختی انگاشت. در ادامه، می‌کوشیم ساختار سلسله‌مراتبی ساخت $[Sar-X]$ و پیوند میان زیر طرح‌واره‌ها را در طرح‌واره نهایی پیشنهادی برای ساخت $[Sar-X]$ به صورت شکل (۵) نشان دهیم:



شکل ۵: طرح‌واره نهایی ساخت مرکب [Sar-X]

همان گونه که در شکل (۵) مشاهده می‌گردد، بر پایه رویکرد صرف ساختی بوی (Booij, 2010) می‌توان در واژگان سلسله‌مراتبی، زیرطرح‌واره‌هایی برای تعبیرهای گوناگون این ساخت در نظر گرفت. هر یک از این مفاهیم در واقع به مثابه زیرطرح‌واره‌هایی از طرح‌واره‌های کلی‌تر > ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای سر و X < و > هستار مرتبط با معنای سر و X < به شمار می‌آیند. به نظر می‌رسد که دلیل اصلی به وجود آمدن الگوی مرکب [سر-X] تولید هستار جدید و همچنین به کارگیری آن در توصیف هستاری از روی ویژگی متمایز آن است. به بیان دیگر، کارکرد اصلی ساخت [سر-X] این است که علاوه بر تولید هستار جدید، در هر کاربرد X را به ویژگی برجسته هستاری تبدیل نماید که واژه مرکب حاصل از ساخت [سر-X] به هدف متمایز کردن هستار مدنظر از هستاری دیگر ساخته شده‌است. در پایان، می‌توان این گونه استدلال کرد که ساخت [سر-X] از اساس ساختی با قابلیت کارکرد چندگانه (صفت‌ساز و اسم‌ساز) است. ماهیت چندمنظوره این ساخت سبب می‌شود فرآورده‌های حاصل از آن نیز در چند زیرمجموعه معنایی مستقل قرار بگیرند و به صورت بالقوه دارای بیش از یک کارکرد یا معنا باشند. به بیان دیگر، چندمعنایی که در این جا با آن روبه‌رو هستیم نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های انتزاعی قابل تبیین است. از این رو آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تنوعات معنایی الگوی واژه‌سازی [سر-X] و تعیین طرح‌واره‌های ساختی عمومی و زیرطرح‌واره‌های ناظر بر این ساخت در چارچوب صرف ساختی بوی (Booij, 2010) در دو بعد درزمانی و همزمانی انجام شد. ابتدا واژه‌های حاصل از این ساخت در چهار مقوله معنایی «صفت‌عاملی (و در مواردی صفت مفعولی)»، «صفت ساده»، «اسم شغل» و «اسم غیرشغل» طبقه‌بندی شدند. مسأله‌ای که پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های حاصل از این ساخت مشاهده شد وجود تنوعات معنایی نظام‌مند در این ساخت بود. تحلیل داده‌ها نشان داد که «سر» در بیشتر واژه‌ها با معنای تحت‌اللفظی و واقعی خود (بالاترین عضو بدن) در ساخت حاضر نمی‌شود. بلکه واژه «سر» تحت عملکرد سازوکارهای مفهومی مجاز و استعاره که پیش‌تر در بخش تحلیل داده‌ها به آن‌ها اشاره شد، معنای مجازی و استعاری پیدا می‌کند. واژه «سر» با همین معانی در ترکیب ظاهر شده و در نتیجه تعامل این معانی با معنای سازه X و تعامل آن‌ها با ساخت این بار معنایی جدید شکل می‌گیرد که حاصل ساخت [سر-X] است.

همچنین، مشخص شد که رویکرد چندمعنایی‌شدگی منطقی در این ساخت مطرح نیست. هر چند برخی زیرطرح‌واره‌های این ساخت نسبت به یک‌دیگر تقدم یا تأخر زمانی دارند. هر چند همه

این زیرطرح‌واره‌ها به صورت مستقل و مستقیماً از طرح‌واره‌های ساختی عمومی منشعب می‌شوند و نه از زیرطرح‌واره‌های دیگر. بنابراین مسئله تنوعات معنایی فرآورده‌های این ساخت را حاصل چندمعناشدگی ساختی انگاشتیم. در واقع، این گونه استدلال کردیم که این چندمعنایی نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های انتزاعی قابل تبیین است. همچنین، مشخص شد که دو طرح‌واره ساختی عمومی و هشت زیرطرح‌واره فرعی که در بخش پیشین به شرح آن‌ها پرداخته شد، ناظر بر ساخت [سر-X] هستند. همچنین دو مفهوم اصلی «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای سر و X» و «هستار مرتبط با معنای سر و X»، عمومی‌ترین معانی قابل برداشت از فرآورده‌های این ساخت هستند. این مفاهیم به عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی‌های صورت و معنای ناظر بر این ساخت عمل می‌کنند. در پایان، یافته‌ها نشان داد که کارکرد اصلی این ساخت، علاوه بر تولید هستار جدید، متمایز کردن هستار مربوط از هستاری دیگر مرتبط با معنای سر و X بوده و کاربرد دوگانه برخی از فرآورده‌های این ساخت در دو مقوله اسم و صفت نیز در واقع به واسطه فرآیند تبدیل فراهم شده است. رخ داد چنین تبدیلی را نیز می‌توان در نتیجه فعال‌شدن سازوکار مفهومی مجاز در سطح واژگان دانست.

فهرست منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد). تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- ترابی، سارا (۱۳۹۳). بررسی عملکرد وندهای اشتقاقی اسم عامل ساز زبان فارسی در چارچوب صرف ساخت‌محور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- خرمایی، علیرضا (۱۳۸۷). «صفت فاعلی مرکب مرخم: آری یا خیر؟». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۴. شماره ۷. صص ۶۴-۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۱). لغت‌نامه. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۹۰). *واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رفیعی، عادل (۱۳۹۱). «صرف ساخت-محور: شواهدی از فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی». مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران. به کوشش محمد دبیرمقدم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۳۲۷-۳۳۶.
- رفیعی، عادل و سارا ترابی (۱۳۹۳). «وراثت و انگیزختگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی». *علم زبان*. سال ۲. شماره ۳. صص ۴۹-۶۴.

- سبزواری، مهدی (۱۳۸۸). ترکیب‌پذیری معنایی در اسامی مرکب فارسی امروز. رساله دکتری. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی معنی‌سازی و استنباط و الگوهای مفهومی اسامی مرکب درون‌مرکز فارسی». زبان پژوهی. دوره ۲۷. شماره ۱۰. ۴۹-۶۸.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: سمت.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل». نامه فرهنگستان (ویژه نامه دستور). جلد ۱. شماره ۱. صص ۵-۱۲.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۶). «ترکیب در زبان فارسی (۱)». نامه فرهنگستان، دوره ۹. شماره ۳/۳۵. صص ۱۸۶-۱۹۶.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۳). ترکیب در زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴). فرهنگ سغدی: سغدی-فارسی-انگلیسی. تهران: فرهنگان.
- قریب، عبدالعظیم، جلال همایی، رشید یاسمی، محمد تقی بهار و بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی (پنج استاد). تهران: جهان دانش.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). فرهنگ فارسی زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی امروز. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.

References

- Anvari, H. & Ahmadi Givi, H. (1999). The grammar of Persian (2). Tehran: Fatemi [In Persian].
- Anvari, H. (2002). *Sokhan comprehensive dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Arcodia, C. F. (2012). Construction and headedness in derivation and compounding. *Morphology*. 22, 365-397.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by itself: stems and inflectional classes*. Linguistic Inquiry Monograph 22). Cambridge: MIT Press.
- Audring, J. & G. Booij (2007). Constructional licensing in morphology and syntax. In G. Booij & J. van Marle (Eds.). *On-line Proceedings of the Fifth Mediterranean Morphology Meetings (MMM5)*, (pp. 15-18). Bologna: University of Bologna.
- Bauer, L. (2008). Exocentric compounds. *Morphology*. 18, 51-74.
- Bisetto, A., & Scalise, S. (2005). Classification of compounds. *Lingue e Linguaggio*. 4(2), 319-332.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.

- Booij, G. (2012). Compounding and construction morphology. In R. Lieber & P. Štekauer (eds.), *The Oxford Handbook of Compounding* (pp. 322-347). Oxford: Oxford University Press.
- Dehkhoda, A. (1972). *Loqatname Dehkhoda* (Dehkhoda Dictionary). Tehran: University of Tehran [In Persian].
- Gharib, A., Homa'ei, J., Yasemi, R., Bahar, M., & Forouzanfar, B. (1994). *Dastur-e zaban-e Farsi/Panj Ostad* (The grammar of Persian language/ five professors). Tehran, Iran: Jahan e Danesh [In Persian].
- Gharib, B. (1995). *Sogdian Dictionary: Sogdian-Persian-English*. Tehran: Farhangian [In Persian].
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: a construction grammar approach to argument structure*. Chicago: Chicago University Press.
- Heine, B., Claudi, U., & Hunnemeyer, F. (1991). *Grammaticalization: a conceptual framework*. Chicago: Chicago University Press.
- Hüning, M., & Booij, G. (2014). From compounding to derivation. the emergence of derivational affixes through constructionalization. *Folia Linguistica*, 42 (2), 579-604.
- Inkelas, Sh., & Cheryl, Z. (2005). Reduplication: doubling in morphology. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kalbasi, I. (1992). *Sakht-e vazhe-ye eshteghaghi dar Farsi-e no* (Derivative word formation in New Persian). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Kashani, Kh. (1993). *Zansou Persian dictionary*. Tehran: Markaze-e Nashr-e-Daneshgahi [In Persian].
- Khorma'i, A. (2008). Truncated compound agentive adjective: yes or no?. *Language and Linguistics*, 4(7), 64-80 [In Persian].
- Lazard, G. (2005). *Dastur-e Farsi-e moaser* (The grammar of contemporary Persian). Tehran: Hermes [In Persian].
- Lieber, R. (1981). *On the organization of the lexicon*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Mackenzie, D.N. (1971). *A concise Pahlavi dictionary*. London: Oxford University Press.
- Natel Khanlari, P. (1972). *Persian Grammar*. Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian].
- Rafiei, A. & Torabi, S. (2014). Inheritance and motivation of form and meaning in lexicon: instantiations of Persian word formation patterns. *Language Science*, 2(3), 49-64 [In Persian].
- Rafiei, A. (2012). Construction Morphology: Instantiations of Word Formation in Persian. In Dabir Moghaddam, M. (ed.), *Proceedings of the 8th Iranian Conference on Linguistics*, (327-336). Allameh Tabataba'i University, Tehran [In Persian].
- Rainer, F. (2005). Typology, diachrony, and universals of semantic change in word formation: a Romanist's look at the polysemy of agent nouns. In G. Booij, et al. (eds.). *Proceedings of the Fifth Mediterranean Morphology Meeting*. Catania: University of Catania, Faculty of Letters.
- Ralli, A. (2013). Compounding in modern Greek. *Studies in Morphology*, 2, 181-199.
- Rezaei Bagh-bidi, H. (2011). A thematic lexicon of ancient Iranian languages. Tehran: Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Sabzevari, M. (2009). Semantic compositionality in modern Persian compound nouns (PhD dissertation). Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran [In Persian].
- Sabzevari, M. (2018). A Study of meaning formation and inference and conceptual patterns of the endocentric compound nouns of Farsi. *Zabanpazhuhi*, 10(27), 5-5. doi: 10.22051/JLR.2016.2446. [In Persian]
- Sadeghi, A. (2004). Compound words made of verb stem. *Nama-i farhangistan*, 1(1), 5-12 [In Persian].
- Shaghghi, V. (2007). *An Introduction to morphology*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Tabatabaee, A. (2003). *Compound adjectives and nouns in Persian*. Tehran: University Publication center [In Persian].

- Tabatabaee, A. (2007). Compounding in Persian (1). *Nama-i farhangistan*, 9(3)/35, 186-196 [In Persian].
- Tabatabaee, A. (2014). *Compounding in Persian*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Torabi, S. (2014). *A construction morphology account of agentive derived nouns in Persian* (Master thesis). University of Isfahan, Isfahan, Iran [In Persian].
- Umbreit, B. (2010). Does love come from to love or to love from love? why lexical motivation has to be regarded as bidirectional. In A. Onysko & S. Michel (eds.). *Cognitive Perspectives on Word-Formation* (pp. 301-333). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Vahidian Kamyar, T. & Emrani, G.R. (2006). *Persian Grammar* (1). Tehran: SAMT [In Persian].

وب گاه ها:

<https://www.google.com>

<https://www.peykaregan.ir/>



A Constructional Study of the Compounds of Body Part “Sar” (head) in Persian

Ava Imani¹
Adel Rafiei^{*2}

Received: 12/05/2018

Accepted: 04/09/2018

Abstract

This paper aims to examine the construction of the word-formation pattern [sar-X] (compounds of the body part “head”) in Persian and investigate its semantic variations, the most general schema and subschemas both synchronically and diachronically employing the Construction Morphology approach (Booij, 2010). To this end, firstly, a collection of 178 compound words consisting of “sar” as the first constituent were collected from *Bijankhan Corpus*, *Comprehensive Sokhan Dictionary*, *Dehkhoda* and *Zansoo Dictionaries* and also from a Google search. Secondly, the historical data were collected from a comprehensive search of *Farhang-yar Corpus* consisting of the historical information about the words, their origins, meanings and changes in time from the 4th century onwards in the library of Academy of Persian Language and Literature. Then, all collected words were assigned to different categories based on their semantic variations and the specified categories were closely studied as follows: 1-Feature consisting of a) agentive adjectives and in some cases, object-oriented adjectives; b) Simple (descriptive) adjectives, 2-Entity consisting of a) job names; and b) other names such as instruments and objects. It is worth mentioning that in addition to Booij’s Construction Morphology (2010) as the main theoretical framework of this research, we benefited from Rainer’s views (2005) on semantic changes in word-formation patterns so that we can capture all the semantic extensions and developments of the word-formation pattern [sar-X], and in line with Rainer (2005) we divided all semantic change mechanisms involved in the construction [sar-X] into two main categories namely 1-Semantic/conceptual mechanisms (cognitive factors) such as metaphor, metonymy, approximation, reanalysis, and analogy, and 2-Non-semantic factors such as (historical) ellipsis, homonymisation, borrowing and loan-translation.

The results reveal that two general constructional schemas and several subschemas have command of this construction and the central meanings “an entity related to SEM sar and X” and “distinctive feature of an entity related to SEM sar and X”

¹ PhD Candidate of General Linguistics, Linguistics Department, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran; a.imani@fgn.ui.ac.ir

² Assistant Professor of General Linguistics, Linguistics Department, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan (Corresponding Author); a.rafiee@fgn.ui.ac.ir

are the most abstract pairings of form-meaning inferred from the products of this word-formation pattern and some of these subschemas refer to the meanings such as “the above part of SEM X”, “head SEM X”, “main SEM X”, “the best in SEM X”, “the start point or the end of X” and “distinctive feature of sth/sb whose head is X (has got X). This implies that the [sar-X] pattern is basically a construction with multiple functionality. Furthermore, it was revealed that the polysemy we deal with here is not at the word level but it is at the construction level (a type of constructional polysemy with multi-levels of abstraction for the constructional idiom [sar-x]) and the meaning contribution of the mentioned compounds lies within the construction [sar-X] on the one hand, the meaning of the constituents, the operation of conceptual metaphor (metonymy) and the encyclopedic knowledge on the other. This implies that the constructional idiom [sar-X] is basically both an adjective-making and simultaneously a noun-making construction and the dual usage of some of its compounds is through conversion activated by metonymy at the lexicon level. That is why the conceptual metonymy and metaphor play a significant role in determining the meaning of the mentioned words. Also, it was revealed that there is no need to be a complete and one-to-one correspondence between a word and the word-formation pattern from which the word is derived, as Rainer (2005; pp. 430-431) points out, it is assumed that human communication, in order to be effective, does not require a 100% match between model and copy, pattern and neologism (Gloning 1996; p. 152). In other words, an approximation, in many cases, will suffice if the hearer is able to bridge by inference the distance between model and copy. This is especially the case if model and copy are linked by metaphor or metonymy. That is why, approximation will thus be defined as a process of word formation where the relation between a pattern of word formation and a neologism formed according to it is not one to one, but mediated by metaphor or metonymy. Among the products of this construction also there are few words that have some exceptional properties, although they are regular in most respects, and for these cases, we benefited from the crucial notion of default inheritance which means “the specification of a word for a particular property is inherited from the dominating node, unless the actual lexical entry has another specification for that property” and thus, these few cases were considered as some objective instantiations derived from the higher hierarchical and more general constructional schemas, such as [N-X]_A, [N-N]_N, or [N-V]_A to generate different kinds of compound words which take their constructional licenses from these abstract schemas rather than from the word-formation pattern [sar-X].

Finally, postulating a paradigmatic nature of word-formation and positing the concept of construction as a basis for argument, Construction Morphology can account for our data and necessitate reevaluation of the demarcation between derivation and compounding at least in compounds of the body part “head” in Persian.

Keywords: Construction Morphology, Constructional Schema, Constructional Polysemy, compounding, body part